

بررسی سرکشی وزیران و موبدان در شاهنامه با استفاده از داده کاوی

دکتر لیلا قربانی قره تپه

کارشناس آموزش متوسطه، آموزش خراسان رضوی.

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۱)

چکیده

یکی از ویژگی‌های مشترک بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه «سرکشی و نافرمانی» است. دلایل و انگیزه‌های این سرکشی‌ها و نیز فرجام کار سرکشان با یکدیگر تفاوت دارد. در این میان نافرمانی وزیران و موبدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که این دو گروه همواره به عنوان عناصر «قدرتمند و قدرت آفرین» جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای در امور کشور داشته‌اند. هم‌چنین با توجه به اعتقاد تاریخی ایرانیان باستان مبنی بر «فریضه‌بودن اطاعت» و «اهریمنی‌بودن نافرمانی» از شاه، این سرکشی‌ها در برابر شاه قابل تأمل می‌نماید. در این مقاله با استفاده از روش داده‌کاوی و استفاده از نرم‌افزار وکا به بررسی آماری جامعه وزیران و موبدان و تحلیل نتایج حاصل از آن پرداخته‌ایم. براین اساس دریافتیم که سرکشی در میان موبدان بیشتر از وزیران وجود داشته و نیز موبدان متمرّد خوش‌فرجام‌تر از وزیران نافرمان بوده‌اند. در مقابل اختلاف آماری اندکی میان «وزیران مطیع خوش‌فرجام» و «وزیران مطیع بدفرجام» وجود دارد. و این حاکی از قدرت بالای پیشوایان مذهبی و هم‌چنین نوعی وزیرستیزی در میان شاهان ایران باستان است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، سرکشی، وزیران، موبدان، داده‌کاوی، نرم‌افزار وکا، تحلیل جامعه آماری.

۱- مقدمه

سرکشی و نافرمانی، یکی از بن‌مایه‌های اصلی داستان‌های شاهنامه است. اصولاً با همین سرکشی‌هاست که شاهنامه آغاز می‌شود؛ سرکشی جمشید در برابر خداوند و ادعای خدایی، سرکشی ضحاک و کشتن پدر و برکناری جمشید و سرانجام سرکشی کاوه علیه ضحاک و شورش مردم، آغازگر ماجراهایی است که تا انتها بر همین اساس پیش می‌رود. به دلیل سرکشی پسران فریدون، ایرج کشته می‌شود؛ توس پسر نودر، با نادیده گرفتن فرمان کی‌خسرو، باعث مرگ فرود، برادر کی‌خسرو می‌شود؛ نافرمانی رستم در برابر کی‌کاووس، سبب کینه پادشاه از رستم می‌شود و در ماجرای سهراب با مضایقه نوشدارو باعث مرگ ناهنگام سهراب جوان می‌گردد. به همین ترتیب بهرام چوبینه با سرکشی و قیام در مقابل هرمز و خسرو پرویز «حکومت چهار صد ساله سا سانیان را به لرزه می‌افکند». «سلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۳۲۸» و نافرمانی مزدک در مقابل قباد باعث می‌شود مردم برای احقاق حقوق خویش به پاخیزند و از جنبش مزدکی حمایت کنند. (ر.ک. میزانی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) گو یا اکثر شخصیت‌های شاهنامه برای این شکل گرفته‌اند که حضور خود را با نافرمانی ظاهرکنند و عاقبت در این راه از داستان خارج شوند.

در شاهنامه ترمذ و نافرمانی در تمامی اقشار جامعه به چشم می‌خورد. از شاهان و شاهزادگان گرفته تا یلان و پهلوانان و ارتشتاران و سپاهیان گرفته تا صنعتگران و کشاورزان. از این رو انگیزه‌های سرکشی و فرجام آن با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال سرکشی جمشید در مقابل خدا به دلیل کبر و غروری بود که در اثر رسیدن به قدرت و شوکت دچار شد در صورتی که عامل اصلی قیام کاوه داد خواهی از ضحاک بود؛ چرا که ضحاک هفده پسرش را کشته و قصد داشت آخرین فرزندش را نیز طعمه ماران سازد. نافرمانی‌های رستم از شاهان زمان خود نیز ریشه در آزادی و دفاع از آزادی خود دارد. براین اساس، در شاهنامه با دو وجه مثبت و منفی سرکشی مواجه هستیم که یا در جهت نیکی و دفاع از حق و حقیقت صورت گرفته و یا با نیت پلید و مقاصد شوم و اهریمنی رخ داده است. بسیاری از این سرکشی‌ها، مسیر تاریخ را دگرگون می‌کند؛ مانند خیزش کاوه و فریدون در برابر ضحاک و تعداد زیادی از سرکشان جان خود را بر سر این نافرمانی و ترمذ از دست می‌دهند. همچون بزرگمهر و بهرام چوبینه.

در شاهنامه سرکشی درمیان وزیران و موبدان نیز به چشم می‌خورد. این مقامات ممتاز جامعه به عنوان یکی از مهترین عناصر قدرت، همواره نقش مهم و اساسی در امور کشور به عهده داشته‌اند. وزیران «در واقع نبض تپنده دستگاه حکومتی بوده‌اند و شاهان کار به صوابدید آنها می‌کرده‌اند.» (سرامی: ۱۳۸۸: ۸۲۰) موبدان نیز در شاهنامه نقش تعیین‌کننده‌ای در روند رویدادها دارند. در موارد متعدد، موبدان را در جایگاه دستور پادشاه می‌بینیم و حتی گاه -گاه با آنان در حالی روبرو می‌شویم که در مسند شاهی بر کرسی زرین نشسته و بر ایران فرمان می‌رانند (ر.ک. همان: ۸۲۹ و ۸۳۰). اهمیت این سرکشی‌ها آن گاه مشخص می‌شود که بدانیم در ایران باستان شاه «مظهر قدرت خداوند و مهر و قهر او و نماینده اراده ملت به شمار می‌رفت. مردم او را خدایگان و سایه خدا می‌خواندند و او خود را حاکم مطلق و مالک‌الرقاب مردم می‌دانست. در این میان تنها محدودیت قدرت پادشاه، به ذات حاکم مطلق که مقامش مافوق بشر بود، بستگی داشت.» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۲۱). «این پندار که پیوندی میان فرمانروا و خداوند وجود دارد، چنان مشروعیتی به قدرت سیاسی می‌بخشید که هرگونه رقابت در زندگی سیاسی، غیرحقانی شمرده می‌شد.» (بشیری، ۱۳۸۰: ۳۱) و «پیروی بی‌چون و چرا از فرمانروایان، چه از دید سیاسی و چه از دید اعتقادی و دینی، بر مردمان واجب شمرده می‌شد.» (کسرامی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

با این وجودگاهی این صاحب‌منصبان، برای منافع خود سرکشی کرده و تا جایی پیش‌رفته‌اند که منجر به عزل یا قتل پادشاه شده‌اند. گاهی نیز نافرمانی آنان به جهت حفظ منافع کشور بوده است و جان خود را در این راه به خطر انداخته‌اند.

۲- سوالات و فرضیه‌های تحقیق

در این مقاله نگارندگان سعی کرده‌اند به این سوالات پاسخ‌دهند که در شاهنامه:

- ۱- سرکشی در مقابل شاه، میان وزیران بیشتر است یا موبدان؟
 - ۲- آیا انگیزه‌های سرکشی میان وزیران و موبدان یکسان است؟
 - ۳- فرجام کار وزیران و موبدان تا چه اندازه بستگی به سرکشی آنان در مقابل شاه دارد؟
- فرضیه‌های مطرح‌شده در این پژوهش به شرح زیر است:

۱- در شاهنامه موبدانی بوده‌اند که به مقام وزارت و حتی سلطنت هم رسیده باشند اما با وزیرانی که به

حکومت رسیده باشند مواجه نمی‌شویم. بنابراین با توجه به اقتدار بیشتر روحانیون نسبت به وزیران، امکان سرکشی آنان بیشتر بوده است.

۲- از آن جایی که موبدان همواره یکی از رقیبان سر سخت پادشاه، بوده‌اند سرکشی آنها بیشتر در جهت گسترش قدرت خود صورت گرفته است. در مقابل، وزیران همواره مشاور پادشاهان بوده‌اند و برای حفظ قدرت پادشاه تلاش می‌کرده‌اند. در واقع چون بقای وزارت در تداوم سلطنت بوده است، به ندرت با انگیزه کسب قدرت دست به سرکشی زده‌اند.

۳- به علت قدرت بیشتر موبدان نسبت به وزیران، در صورت سرپیچی از دستور شاه، دچار مجازات کمتری می‌شده‌اند. اما در مورد وزیران سرکش، حداکثر مجازات یعنی مرگ در انتظارشان بوده است.

۳- پیشینه تحقیق

آنچه که تاکنون درباره سرکشی وزیران و موبدان صورت گرفته، نه به صورت مستقل بلکه به صورت فرعی در کنار پژوهش‌های دیگر است. اغلب نگارندگان به بسیاری از جنبه‌های سرکشی وزیران و موبدان توجهی نکرده‌اند. بخصوص در این باره شناسایی آماری مناسبی صورت نگرفته است. علی رضاقلی، در کتاب «جامعه‌شناسی خودکامگی» به سرکشی کاوه علیه ضحاک پرداخته کرده است. اما محور اصلی کتاب تحلیل جامعه‌شناختی استبداد می‌باشد. در مقاله «خویش کاری موبدان در شاهنامه» از زهرا دلپذیر، نویسنده، موبدان را معرفی و نقش و وظایف آنها را مطابق ابیات شاهنامه بررسی کرده، اما اشاره‌ای به نافرمانی موبدان نکرده است. به طور کلی، در این رابطه تحقیق کامل و جامعی که بتوان به آن استناد کرد، انجام نشده است و همین امر، پژوهش در این زمینه را ضروری و البته دشوار می‌سازد.

۴- روش اجرای تحقیق

روشی که در این پژوهش صورت گرفته است، تحلیل‌های ساختاری و آماری داستان‌هایی است که در آنها وزیران و موبدان در برابر شاه سرکشی کرده‌اند. پیشینه زندگی شخصیت‌ها، دلایل و انگیزه‌های سرکشی و فرجام مهمترین سرکشان، مباحثی است که در این تحلیل بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس روش گردآوری مطالب، به صورت فیش‌برداری و مطالعه کتابخانه‌ای است. تحلیل آماری و تجزیه و تحلیل

نتایج حاصل آن به کمک تکنیک‌های داده‌کاوی صورت گرفته است، بدین منظور از نرم‌افزار وکا (Weka) استفاده کرده‌ایم. این روش تحلیل تجزیه و آماری برای اولین بار است که در ادبیات فارسی مورد استفاده قرار گرفته و تاکنون تجزیه تحلیل آماری با استفاده از نرم افزار وکا صورت نگرفته است. به این ترتیب روش نوینی محسوب شده و می‌تواند نمودی از استفاده کاربردی رایانه در علوم انسانی باشد.

۵- بحث و تحلیل

برای روشن شدن دقیق معنی و مفهوم سرکشی و مشخص شدن ویژگیهای سرکشان در شاهنامه ابتدا معنی آن را در فرهنگ لغت و سپس در شاهنامه بررسی کرده و آن‌گاه به معرفی وزیران و موبدان و سرکشی آنان می‌پردازیم.

۱-۵- سرکشی در بررسی واژگانی

معنی سرکشی در فرهنگ‌های لغت بدین شرح است: عصیان، طغیان، نافرمانی، ر شد، درازی قامت، سرتافتن، کژ رفتاری، قوت و قدرت داشتن، دلاوری، گردنکشی. (رک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه سرکشی). نافرمانی، بازرسی و رسیدگی (رک. معین، ۱۳۸۵: ذیل واژه سرکش) گردن‌کشی، نافرمانی، یاغی‌گری (رک. عمید، ۱۳۹۴: ذیل واژه سرکشی) مترادفات سرکش نیز معادل است با: «۱. بغی، تمرد، توسنی، سرپیچی، طغیان، عصیان، گردن‌کشی، مخالفت، نافرمانی، یاغی‌گری ۲. بازدید، بازرسی، ملاقات، دیدار، انقیاد» (خداپرستی، ۱۳۷۶: ذیل واژه سرکشی).

با توجه به معانی مختلف سرکشی، می‌توان در تعریفی گسترده‌تر سرکشی را نوعی هنجارشکنی و قیام علیه وضع موجود دانست که به هر دلیلی و از سوی هرکسی می‌تواند اتفاق بیفتد.

۲-۵- سرکشی در شاهنامه

واژه «سرکشی» و «سرکش» در مفهوم نافرمانی و مخالفت، جز در معدودی از ابیات شاهنامه به چشم نمی‌خورد:

زمین سربسر گفتی از آتش است هوا دام آهرمن سرکش است
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۶۳/۲)

چرا سرکشی تو به فرمان دیو ندیدنی همی فر گیهان خدیو
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۷۵/۲)

فردوسی این واژه را بیشتر در معنای مجازی آن یعنی «پهلوانان» و «قدرتمندان» به کار برده است:

یکی سرکشی بود نامش گرزم گوی نامجوی آزموده به رزم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵۶/۵)

بر او سرکشان آفرین خواندند سوی شاه با او همی را ندند
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۸۱/۲)

با این وجود عمل سرکشی و نافرمانی به طور گسترده و در بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه به چشم می‌خورد. آنچه در این تحقیق مورد نظر است بررسی و تحلیل آماری سرکشی و سرپیچی وزیران و موبدان شاهنامه از فرمان شاه، با استفاده از روشهای نوین یعنی روش رایانه‌ای می‌باشد. در این روش اطلاعات مورد نظر را به رایانه می‌دهیم و نتایج را به صورت گروه‌های مشابه (خوشه) در سرکشی و اطاعت، دریافت کرده و سپس به تجزیه و تحلیل نتایج حاصله می‌پردازیم. مزیت این روش در مقایسه با روش سنتی استخراج اطلاعات، دقت و سرعت بیشتر و هم‌پوشانی بهتر با جامعه آماری واقعی، می‌باشد.

برای بررسی سرکشی میان این دو گروه ابتدا این گروه و کارکردهایشان را در شاهنامه معرفی نموده، سپس به نقد و واکاوی مشهورترین وزیران و موبدان سرکش در شاهنامه می‌پردازیم و سرانجام با استفاده از روش داده‌کاوی این سرکشی‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱-۲-۵- وزیران

وزیران از مهمترین شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه هستند که جایگاه ویژه آنها در کنار پادشاهان و نقش حساس مشاوره و راهنمایی شاه، اهمیت و اعتبار آنان را دوچندان کرده است. فردوسی نیز اغلب از آنها به نکویی یاد کرده و وجود آنان را برای مملکت‌داری پادشاهان لازم دانسته است. برای شناخت بیشتر این افراد در شاهنامه ابتدا معنی لغوی آن را بررسی کرده و سپس به دیگر کارکردهای آنان می‌پردازیم.

۱-۲-۱-۵- واژه شناسی وزیر

در لغت‌نامه دهخدا دربارهٔ وزیر آمده است:

معاون، هم‌پشت و مددکار؛ دستور، هم‌نشین خاص پادشاه که مشیر تدبیر و ظهیر سریر باشد و وزیر تحمل بارگران مملکت نماید. پاره‌ای لغویین گویند از وزیر به معنی حمل و بار است، چه سنگینی بار ملک به دوش وزیر است... آنکه در برداشتن بار کسی شریک باشد. ظاهراً چون وزیر در مقدمه برداشتن بار سلطنت و ریاست با سلطان متفق می‌باشد، لهذا به این لقب ملقب شده. این کلمه معرب است از «وی چیر» یا «وجیر» پهلوی و از اوستایی «وی چیره» به معنی فتوی دهنده... (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه وزیر)

بنابراین وزیر در معنای عام آن مشاور و معاون پادشاه است که در ادارهٔ امور مملکت شاه را یاری می‌کند و در معنای خاص آن «زمانی است که وزارت قوانینی پیدا می‌کند و قانون‌مند می‌شود و وزیر با دریافت حقوق، مزایا و وظایف مشخص، دارای تشکیلات معین و منسجمی می‌گردد... که چنین کارکردی خاص... از دوران بنی‌عباس آغاز می‌گردد» (منظری مقدم، ۱۳۷۳: ۳۷)

۲-۱-۲-۵- وزیران در ایران باستان

یکی از مناصب آشنا در فرهنگ سیاسی ایران که در منابع تاریخی از آن فراوان یاد شده، وزیر است. وزیر نخستین پدیده‌ای است که هستهٔ نظام دولتی از آن برآمده و در نخستین سده‌های میلادی از سوی شاه شاهان در امپراتوری ساسانی واقعیت یافته است. (ر.ک. کاوندی کاتب، ۱۳۹۲: ۳۱). شاهان ایرانی اعتقاد داشتند «وزیر کسی است که کارهای ما را سامان می‌دهد. زبان ما است که با آن سخن می‌گوییم و جنگ افزار ما است که برای

فرود آوردن بر دشمن ما، در سرزمین‌های دوردست آماده‌اش نگاه می‌داریم». (کلمان، ۱۳۶۳: ۱۴۳) وزیر در اصل «رابط بین پادشاه و مقامات دولتی بود» (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۶۴۲) رئیس تشکیلات مرکزی وزیر بزرگ بود که در آغاز «هزار بذ» لقب داشت. وظیفه اصلی او اداره کشور تحت نظارت پادشاه بود. اما اکثر مواقع شخصاً تصمیم می‌گرفت و هنگامی که پادشاه در جنگ یا سفر بود، نایب‌السلطنه محسوب می‌شد. مذاکرات سیاسی تکلیف او بود و در مواقع ضروری فرماندهی سپاه هم به عهده او بود و چون مشاور خاص شاهنشاه بود در همه شئون کشور حق مداخله داشت. براین اساس وزیر دارای خرد کامل و رفتار بی‌نقص و جامع خصال پسندیده می‌بود و دارای تدبیر وافر و صاحب احتیاط تا در مواقعی که سروکارش با پادشاهی عیاش و نکوهیده خصال می‌افتاد بتواند او را راهنمایی کند. (ر.ک. کریستین‌سن، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۷)

بنابراین رفعت و منزلت جایگاه وزارت که باعث قدرت‌آفرینی می‌شده است همواره با خطرات و تهدیدات فراوانی روبرو بوده است و «از همه بدتر این که وزیر امنیتی نداشت و سلطان می‌توانست بی‌هیچ دلیل خاصی - حتی به جهت یک تردید شخصی - وزیر را مطرود و معزول سازد.» (منتظری مقدم، ۱۳۸۷: ۵۱) وزیر در سه مورد محدودیت داشت. یکی آن که حق تعیین جان شین برای خود نداشت؛ دیگر آن که چنانچه شخص شاه او را عزل یا نصب می‌کرد، باید اطاعت می‌کرد و سرانجام آن که شخص برگزیده شاه را نمی‌توانست بدون اجازه شاه، برکنار کرده و کسی را جایگزین نماید. (ر.ک. غفاری، ۱۳۸۹: ۱۰۸) و این همه، بدان دلیل بود که فرهنگ سیاسی ایران «سخت‌استبدادی بود و در طول تاریخ استبدادی جهان، منحصر به فرد به شمار می‌رفت. استبدادی مطلق، متراکم، افسارگریخته و بی‌رحم. این استبداد ویرانگر که با طرح مسأله فره ایزدی و ظل‌اللهی از پشتوانه مذهبی هم برخوردار بود بر شدت قساوت و خشونت صاحبان آن می‌افزود. (ر.ک. سیف، ۱۳۷۹: ۱۷) بدیهی است در چنین فضایی در صورت عدم اطاعت، چه فرجامی انتظار افراد را می‌کشید. بدین جهت کسانی که عهده‌دار این منصب می‌شدند در واقع افرادی بودند که با جان خود بازی می‌کردند و تنها با داشتن لیاقت و درایت فراوان می‌توانستند از انجام این مسئولیت خطیر برآیند و در صورت کوچکترین سهل‌انگاری؛ نه تنها جان خود که خانواده و خویشان‌شان را هم به خطر می‌انداختند.

۳-۱-۲-۵- وزیران در شاهنامه

برپایه شاهنامه، وزیر تنها یک عنوان سیاسی است که دارنده آن نقش اصلی را در برنامه‌های سیاسی و اجرایی کشور دارد. عنوان و منصب وزارت نشانه تحول اداری در دوران ساسانی است که برای پیشبرد کارها پدید آمده و در شاهنامه بازتاب یافته است. در متون گوناگون پهلوی و عربی به نام «وزرگ فرمذار» ایران و

انیران، یعنی وزیر بزرگ ایران و سرزمین های غیرایرانی برمی خوریم (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۹۵ و ۱۹۶)

در شاهنامه بیشتر، واژه "دستور" به جای وزیر و یا حداقل به مفهوم وزیر به کار رفته است. دستوران در واقع یکی «از شعب طبقه روحانی بوده‌اند و این صنف اخیر را "مغان اندرز بد" می‌گفته‌اند.» (کریستین سن، ۱۳۸۸: ۱۲۳) اما نقش‌هایی که دستوران در شاهنامه ایفا می‌کنند منطبق بر معنا و مفهوم وزارت می‌باشد.

به عنوان شاهد می‌توان به یکی از معروف‌ترین دستوران شاهنامه یعنی جاماسب، وزیر گشتاسب اشاره کرد که در اصل بزرگترین روحانی روزگار خود بوده است. «جاماسب پس از زرتشت موبدان موبد خوانده می‌شود. جاماسب در ادبیات زرتشتی به خرد و دانایی و هنر معروف است» (گویری، ۱۳۷۹: ۶۰)

از ابیات شاهنامه چنین به نظر می‌رسد واژه "وزیر" تقریباً از دوران تاریخی شاهنامه مورد استفاده قرار گرفته است.

به نزدیک اسکندر آمد وزیر که ای شاه پیروز و دانش پذیر (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۷)

همی تاختند از پی اردشیر به پیش اندرون اردوان و وزیر (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۱۹)

در بسیاری از داستان های شاهنامه شاهد رایزنی شاه با وزیران کاردان و جهان دیده خود هستیم. انوشیروان علاوه بر بزرگمهر دارای سه وزیر دیگر بود که فردوسی آن ها را چنین معرفی کرده است:

سه مرد از دبیرانِ نوشین روان	یکی پیر و دانا و دیگر جوان
چو ایزد گشسب و دگر برزمهر	دبیر خردمند و با فر و چهر
سه دیگر که ماه آدرش بود نام	خردمند و روشن دل و شادکام
بر تخت نوشین روان این سه پیر	چو دستور بودند و همچون وزیر (فردوسی ۱۳۸۷: ۱۱۱)

در شاهنامه، وزیران به دو گروه عمده تقسیم می شوند. گروهی نماد خرد و خردمندی اند؛ مانند بزرگمهر، وزیر معروف انوشیروان و گروهی نماد خرد ستیزی و نابخردی هستند؛ مانند گرسیوز وزیر افرا سیاب. وزیرانی هم هستند که دچار نوعی تزلزل و لغزش اند که معمولاً به دلیل استبداد و بی خردی شاه و اطاعت کورکورانه از او صورت می گیرد. مانند خطاهای جاماسب، وزیر گشتاسب در ماجرای اسفندیار. اما در مجموع «فردوسی اغلب آنان را می ستاید و وجودشان را برای برقراری داد لازم می داند» (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

۴-۱-۲-۵- سرکشی وزیران در شاهنامه

در شاهنامه معمولاً وزیرانی که در کنار شاهان و شاهزادگان حضور دارند مشاور، رایزن و خیرخواه پادشاه هستند؛

اما در موارد معدودی هم با سرکشی وزیران در مقابل شاه مواجه می شویم. در واقع می توان گفت در شاهنامه وزیر ستیزی شاهان نمود بیشتری پیدا کرده است تا شاه ستیزی وزیران و دستوران. این امر نه تنها در شاهنامه که در آثار کهن قبل از شاهنامه هم به چشم می خورد. مثلاً در متون کهن آمده است کیکاووس، وزیر خردمندش «اوشنر» را به فرمان دیوان به قتل رساند تا بتواند به آسمان سفر کند. (رک همان: ۱۳۶ و ۱۳۷)

سرکشی وزیران در شاهنامه نسبت به دیگر سرکشان بسیار محدود است. حتی وزیران دژ خرد کمتر در مقابل شاه سرپیچی می کنند و یا حداقل به صورت آشکار نافرمانی خود را آشکار نمی سازند. بلکه با توجه به نفوذی که بر پادشاه دارند بیشتر سعی در اغفال کردن شاه و عملی کردن رای و نظر خود هستند. مثلاً در ماجرای سیاوش گرسیوز برادر اسفندیار - که گاهی در نقش وزیر و مشاور شاه هم ظاهر می شود- با نیرنگ و

دروغ باعث بدبینی افراسیاب به سیاوش و نهایتاً مرگ سیاوش می‌گردد.

۲-۲-۵- موبدان

در شاهنامه «دین برای گسترش حیاتش به پشتیبانی حکومت نیازمند است و حکومت نیز برای ایجاد تاثیر بیشتر در دلها و تحکیم امور به دین نیازمند است» (جویی، ۱۳۸۰: ۵۰) بنابراین شاهان و موبدان مجبور به تعامل و همکاری مستمر با یکدیگر هستند. برای شناخت بیشتر موبدان نیز ابتدا به بررسی واژگانی آن می‌پردازیم و سپس سایر کارکردهای آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲-۵- واژه شناسی موبد

در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «موبد» صاحب دیر آتش‌پرستان، پیشوای دین یزدان‌پرستان، رئیس دینی زرتشتیان، رئیس روحانی زرتشتی، حکیم، مشاور در امور سلطنت، دانا، ستاره‌شناس، مورخ، تاریخ نگار از طبقه روحانی، دستور، وزیر (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه موبد) پورداوود معتقد است: واژه موبد در اوستا به صورت مغو (moghu) در فارسی باستان، مگو (mogu) و در فارسی میانه (پهلوی)، مغوپت (magupat) آمده و به مرور زمان تبدیل به موبد شده است. (پورداوود، ۱۳۸۰: ۲۱/۲)

۲-۲-۲-۵- موبدان در ایران باستان

«موبد نام عمومی روحانیان زردتشتی است. این عنوان ظاهراً در قرن سوم میلادی مرسوم شد. از قرن چهارم (م) مقام موبد اهمیت بیشتری یافت. شاید این افزایش قدرت با نیروی فزاینده سازمان روحانیت مزدایی و سلسله مراتب آن ارتباط داشته است. ظاهراً موبدان زیادی در امور حکومتی کشور و ایالات، در مقام‌ها و موقعیت‌های گوناگون به کار اشتغال داشتند. از مهرهایی که از موبد چند شهر در دست است، می‌توان فرض نمود که همه شهرها و نواحی موبدی داشتند» (دریایی، ۱۳۸۲: ۱۳۲ و ۱۳۳). روحانیون زرتشتی سلسله مراتبی داشتند. رئیس معابد بزرگ را مغانِ مغ می‌خوانده‌اند و طبقه بالاتر مغ‌ها طبقه موبدان بود. ایران باستان به مناطق مختلف دینی تقسیم می‌شد و هر ناحیه را موبدی بود و رییس همه موبدان، موبدانِ موبد نام داشت (ر.ک. جواد، ۱۳۸۰: ۳۶۴) «موبدان موبد نه تنها بر همه روحانیون کشور ریاست داشته، بلکه پس از شاهنشاه ساسانی مهمترین و متنفذترین مرد به‌شمار می‌رفته‌است و گاهی بر شاهنشاه ساسانی نیز مقدم بوده است.» (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

«موبدان در طول تاریخ ایران از مدعیان حکومت بوده‌اند و هر وقت می‌توانستند اعمال نفوذ را به حدی می‌گسترانند که عزل و نصب پادشاهان تا حدی به دست آنان بود و در ضمن موجب اغتشاش نیز می‌شدند. موبدان اگر در وضع مناسبی قرار می‌گرفتند، عامل تعدیل قدرت مطلقه پادشاه می‌شدند. پادشاهان نیز در هر فرصتی که به دست می‌آوردند به تضعیف آنها می‌پرداختند. در این گونه مواقع عکس‌العمل موبدان، در نهایت، نتیجه شومی برای پادشاه داشت.» (رضایی، ۱۳۹۲: ۴۶ و ۴۷) در دوران ساسانیان قدرت موبدان به اوج خود رسید؛ به طوری که در همه امور افراد حق مداخله داشتند. مردم نیز آنان را مقدس شمرده و احترام می‌کردند. عمده اقتدار آنان، به علت املاک و ثروت هنگفتی بود که از راه صدقات و جرائم دینی به دست می‌آوردند. این طبقه در کار خویش کاملاً استقلال داشتند و در واقع دولتی در دولت تشکیل داده بودند. (ر.ک. بیات، ۱۳۶۸: ۲۱۱ و ۲۱۲)

۳-۲-۵- موبدان در شاهنامه

موبدان در شاهنامه اولین طبقه از طبقات چهارگانه آدمیان هستند که توسط جمشید به وجود آمد. جمشید مردم را به چهارگروه تقسیم کرد. اولین گروه را که کارشان پارسایی و پرستش خدا بود و در کوهساران بودند، عنوان روحانی داد و نگهبان آتش کرد:

گروهی که آتورنیان خوانیش	به رسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه

بدان تا پرستش بود کارشان نوان، پیش روشن جهاندارشان (فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۰)

در شاهنامه، موبد در درجه نخست مفهوم دینی و سپس مفهوم سیاسی دارد. موبدان در کنار جایگاه دینی در کشور و در آیین زرتشت، از جایگاه سیاسی برخوردار بودند و در تصمیمات مهم کشوری و گاه حتی در تعیین شاهنشاه و نیز شاهان در سرزمینهای زیر فرمان ایران، مستقیم دست داشتند. در کنار هر یک از فرمانداران، موبدانی نیز حضور داشتند. (ر.ک. دریایی، ۱۳۸۳: ۱۸)

واژه موبد در شاهنامه بسیار آمده ولی تنها سیزده بار از موبدان موبد یاد شده است که اشاره به برترین موبد کشور دارد. فردوسی واژه موبد را در معنایی گسترده به کار گرفته است. موبد در شاهنامه، گاه روایتگر داستانها است، گاه رایزن شاه است و گاه نقش دینی بازی می کند. موبدان، همراهان همیشگی شاهنشاه در گرفتن تصمیمات کشوری هستند که در نبردها نیز حضور دارند. گاه در آیین‌های رسمی، مراسم دینی، به هنگام سخنرانی شاه، گرفتن تصمیمات مهم دینی و سیاسی، همه موبدان از سراسر کشور فرا خوانده می شوند. ارجمندی موبدان در شاهنامه، نشان از نفوذ گسترده آنان در حوزه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی در روزگار ساسانیان دارد. (کاوندی‌کاتب، ۱۳۹۲: ۳۲)

خویش‌کاری‌های موبدان در شاهنامه، بیانگر همکاری مستمر موبدان با شاهان است که خود نمود یگانگی دین و دولت است. حتی گهگاه موبدان عملاً پادشاهی می کنند. چنان که در روزگار گشتاب می بینیم، ترویج دین از وظایف شاهان است. ساختن آتشکده‌های گوناگون از سوی شاهان نیز نشانه دیگری بر یگانگی دین و دولت می باشد. (ر.ک.سرامی، ۱۳۸۸: ۶۷۵)

۴-۲-۵- سرکشی موبدان در شاهنامه.

در شاهنامه از چندین موبد از جمله شهرسب، شهرو، رادوی، روزیه و... سخن به میان آمده است. از سرکشی موبدان در مقابل شاه، در دو مورد به طور وضوح و با تفصیل بیشتری به این نافرمانی پرداخته شده است. این سرکشی درباره ممتازترین موبد شاهنامه است که در واقع با نافرمانی خود وفاداری خود را به شاه و مملکت نشان می دهد و دیگری سرکشی موبدان دربار خسرو پرویز است که به خاطر حفظ منافع خود صورت گرفته است.

۳-۵ - مشهورترین سرکشی‌های وزیران و موبدان در شاهنامه

در این قسمت به بررسی چهار مورد از بزرگترین سرکشی‌های وزیران و موبدان می‌پردازیم که در شاهنامه با شرح و تفصیل بیشتری از آنها یاد شده است.

۱-۳-۵ - سرکشی بزرگمهر: وزیر خردمند انوشیروان

در میان داستان‌های تاریخی گذشته، به شخصیت‌هایی در منصب وزیر و موبد نیز برمی‌خوریم که با زبانی بی‌پروا چنان به اندرز پادشاهان می‌پرداختند که گویی دست از جان شسته‌اند و جز صلاح پادشاه که نتیجه‌اش صلاح کشور است، هدفی ندارند. با بررسی سرگذشت این افراد به وضوح خواهیم دانست که گاهی زبانی تیز و برنده و تلخ، می‌تواند از شمشیر سرداری کاری‌تر و از قدرت پهلوانی قوی‌تر باشد، چنان که شکوه پادشاهی را به هیچ بگیرد؛ در داستان انوشیروان و بزرگمهر با چنین موقعیتی روبه‌رو می‌شویم.

روزی کسری انوشیروان همراه بزرگمهر و سپاهیانش برای شکار به دشت رفت. زمانی که سپاهیان در دشت مشغول شکار بودند، کسری در گوشه‌ای به خواب رفت. بر بازوی شاه بازوبندی پر از گوهر بود که از بازوی او باز شد و پرنده‌ای آن را سوراخ کرد و گوهرها را خورد. شاه چون بیدار شد، گمان کرد که بزرگمهر آن گوهرها را ربوده است، پس به او دشنام داد:

جهاندار چندی زبان رنجه کرد / ندید ایچ پاسخ جز از باد سرد

بپژمرد بر جای بوزرجمهر / ز شاه و ز کردار گردان سپهر (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶۷)

انوشیروان به کاخ بازگشت و بزرگمهر را زندانی کرد. مدتی بعد کسی را نزد او فرستاد و از حال او

پرسید. بزرگمهر پاسخ داد:

که حال من از حال شاه جهان / فراوان به است آشکار و نهان (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶۸)

چون نوشین‌روان پاسخ بزرگمهر را شنید به خشم آمد و دستور داد او را در سیاه‌چال زندانی کنند. سپس حال او را جویا شد:

چنین داد پاسخ بدو نیک خواه که روز من آسان‌تر از روز شاه
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶۸)

پادشاه از پاسخ بزرگمهر بیشتر برآشفته و دستور داد تنوری از آهن ساخته و در دیواره آن پیکان تعبیه کرده و بزرگمهر را در آن بیندازند. آن‌گاه، باردیگر کسی را برای خبرگرفتن از حال بزرگمهر روانه زندان کرد. بزرگمهر این بار بیش از پیش ابراز رضایت کرد:

چنین داد پاسخ به مرد جوان که روزم به از روز نوشین‌روان
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶۸)

پادشاه از این سخن بسیار به خشم آمد و جلاد و فرد دانایی را به سراغ بزرگمهر فرستاد تا یا برای جوابش دلیل درستی بیاورد یا جلاد او را از پای درآورد. بزرگمهر پاسخ داد: نیک و بد بالاخره به پایان می‌رسد چه با گنج و تخت باشی چه با رنج و سختی، عاقبت باید از این جهان بروی. دل‌کندن از سختی؛ راحت است و تاجداران باید بتوانند از این جهان دل‌بکنند. فرستادگان پاسخ را برای شاه بردند. سرانجام شاه که دوباره به وزیرخردمندش نیاز پیدا می‌کند دستور می‌دهد او را به کاخ بازگردانند. درحالی‌که سرکشی بزرگمهر یعنی عذرخواهی نکردن از شاه به قیمت زندانی شدن و ازدست‌دادن بینایی‌اش تمام شده بود:

براین نیز بگذشت چندین سپهر پرآزنگ شد روی بزرجمهر
دلش تنگ‌تر گشت و باریک شد دوچشمش زاندیشه تاریک شد
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۷۰)

آری «پادشاهان چون کودک‌خرد باشند. سخن بر وفق ایشان باید گفت تا از ایشان بهره‌مند باشند.» .

(نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

در این داستان، فردوسی از همان ابتدا ناحق بودن خشم انوشیروان را برجسته می‌کند. آن‌گاه که از زبان انوشیروان دشنام می‌دهد او را نابخردی تندمزاج معرفی می‌کند که با لقب عادل و دادگر این شاه فاصله زیادی دارد. انوشیروان که به ناحق وزیرش را به زندان انداخته، انتظار عذرخواهی هم دارد. نکته قابل تأمل

آن است که بزرگمهر، در یکی از بزم‌های هفتگانه انوشیروان، شیوه اطاعت از شاهان را به دیگران می‌آموزد و زمانی که شاه از او می‌پرسد:

پرستش چگونه است فرمان من نگه داشتن رای و پیمان من
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۳۷)

بی درنگ پاسخ می‌دهد:

نباید به فرمان شاهان درنگ نباید که باشد دل شاه تنگ
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۳۷)

اما خود، در مقابل شاه سرکشی کرده، زندان را به پوزش از شاه ترجیح می‌دهد و بدین‌گونه به شاه می‌فهماند منظور از اطاعت از شاه - که خود به آن معترف بوده - شاه دادگر است نه هر شاهی.

۲-۳-۵- سرکشی ماهیار و جانوشیار: دستوران خائن دارا

ماهیار و جانوشیار دو تن از ناجوانمردان شاهنامه به شمار می‌روند که با سرکشی و خیانت در مقابل ولی نعمت خود سرنوشت شومی هم برای خود و هم شاه و هم مملکت رقم زدند.

در داستان اسکندر و دارا آمده است که بعد از آن که اسکندر، پادشاه روم به دارا، پادشاه ایران، باج نمی‌دهد میان آن دو جنگ درمی‌گیرد. بعد از جنگ طولانی، سپاه ایران به هزیمت می‌رود و دارا می‌گریزد، اما:

دو دستور بودش گرامی دو مرد که با او بدندی به دشت نبرد

یکی موبدی نام او ماهیار دگر مرد را نام جانوشیار
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۷)

در راه آن دو ناجوانمرد به هم می‌گویند بخت از این شاه رو برگردانده و دوران سلطنتش به سرآمده است؛ بنابراین بهتر است او را بکشیم تا اسکندر ما را فرمانروا کند. پس آن دو ناسپاس در چپ و راست شاه قرار می‌گیرند و چون شب فرامی‌رسد دشنه‌ای بر پهلوی او زده او را از اسب به زیر می‌افکنند؛ سپس بی‌درنگ نزد اسکندر آمده و گفتند:

بکشیم دشمنت را ناگهان سرآمد براو تاج و تخت مهان
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۰)

سپس اسکندر را پیش دارا می‌برند. اسکندر سر دارا را به دامن گرفته و بر او زاری بسیار می‌کند آن‌گاه دستور می‌دهد برایش دخمه باشکوهی بسازند. سپس:

دو بدخواه را زنده بر دار کرد سر شاه‌کش مرد بیدار کرد
بکردند بر دارشان سنگسار مبادا کسی کو کشد شهریار
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۰)

همان‌طور که از داستان پیدا ست انگیزه سرکشی این دو وزیر که به خیانت می‌انجامد کسب قدرت است. در تاریخ گذشته ایران، پادشاهی همانند شکاری بود که به گفته دقیق، ابزار صید آن نه «باز شکاری است نه شیر» بلکه یکی «تیغ هندی است و دیگری زرکانی.» (ر.ک. رضاقلی، ۱۳۸۲: ۸۱)

اما این سرکشی و خیانت، فرجام خوشی ندارد و شومی نا فرمانی از شاه – طبق باور ایرانیان باستان – گریبان‌گیرشان می‌شود و به دار آویخته می‌شوند. این نوع مجازات درس عبرتی است برای دیگران که بدانند سزای سرکشی و شاه‌کشی چیزی جز مرگ نمی‌تواند باشد.

۵-۳-۳- سرکشی گران‌خوار: موبد فداکار اردشیر بابکان

یکی از میان موبدانی که در شاهنامه از شخصیت ممتازی برخوردار است گران‌خوار، موبد اردشیر بابکان است. او از شریف‌ترین و پاک‌ترین و فداکارترین مردان حماسه است.

اردشیر پس از کشتن اردوان و اسارت پسرانش، دختر وی را به همسری می‌گیرد. دختر اردوان به تحریک برادران خود، که در بند شاه هستند تصمیم می‌گیرد شاه را با جامی زهرآگین به قتل برساند. شاه از ماجرا آگاه می‌شود و به گران‌خوار فرمان کشتن او را می‌دهد. اما موبد درمی‌یابد که همسر شاه نوزادی در بطن خود دارد. بنابراین از بیم این که شاه بدون جانشین ماند از کشتن وی سرمی‌پیچد و او را به سرای خود برده و راه را بر هرگونه احتمال و بدگویی می‌بندد. سال‌ها می‌گذرد و شاه از این که هنوز صاحب‌فرزند پسری نشده نگران است. موبد که پیش‌بینی چنین روزی را کرده بود پرده از راز پنهان برمی‌دارد و شاه را از وجود فرزندش شاپور، آگاه می‌کند. شاه با شنیدن این خبر بسیار شگفت زده می‌شود، گنجی بی‌شمار به موبد

می‌بخشد و فرمان می‌دهد نام وی را بر سگه‌ها نقش کنند. هم چنین نگین پادشاهی خود را به وی می‌سپارد. این کار تنها یکبار در شاهنامه رخ داده و جز نام گران‌خوار نام هیچ موبدی بر سگه‌های رایج ایران باستان نقش نبسته است:

وزان پس دگر کرد میخ و درم همان میخ دینار و هربیش و کـــم
به یک روی بد نام شاه اردشیر به روی دگر نام فرخ وزیر

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۰۱)

گران‌خوار از معدود کسانی است که با وجود نافرمانی از دستور شاه نه تنها مورد خشم و غضب شاه واقع نمی‌شود بلکه تحسین و قدردانی شاه را هم برمی‌انگیزد. این داستان نمونه‌ای از قدرت و نفوذ موبدان در به سلطنت رساندن پادشاهان را نشان می‌دهد. در واقع گران‌خوار با آینده‌نگری که داشته و مسئولیتی که در قبال حکومت ایران احساس می‌کرده از دستور شاه اطاعت نمی‌کند و خدمت بزرگی به حکومت ایران می‌کند.

۵-۳-۴- سرکشی موبدان دربار خسرو پرویز

نافرمانی موبدان دربار خسرو پرویز از او، اعتراضی است که نسبت به تمرد خسرو از آیین شاهی، صورت می‌گیرد.

در داستان خسرو پرویز، شیرین‌دختری است از طبقه پست، که پادشاه به او دل می‌بندد و با او ازدواج می‌کند. از آن‌جاکه شیرین مناسب خاندان شاهی شمرده نمی‌شود، بزرگان و موبدان دربار، با این ازدواج مخالفت می‌کنند:

همه شهر زان کار غم‌گین شدند	پر اندیشه و درد و نفرین شدند
نرفتند نزدیک خسرو سه روز	چهارم چو بفروخت گیتی فروز
بدیشان چنین گفت کاین روز چند	ندیدم شما را شدم مستمند
همی‌گفت و پاسخ نداد ایچ	ز گفتن زبان‌ها بربستند بس

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۰۰)

و با وجود این که خسرو پرویز بارها آنان را به دربار دعوت می‌کند، آنان به دربار نمی‌آیند و این‌گونه مخالفت خود را ابراز می‌کنند. این‌گونه‌ای دیگر از سرکشی است که در داستان ازدواج خسرو پرویز با شیرین نمود می‌یابد.

هم شاه و هم بزرگان و موبدان می‌دانند که قدرت پادشاهی بدون حضور بزرگان دربار از بین خواهد رفت. بنابراین، همین موضوع آنان را در تصمیمات شاه دخیل می‌کند. بزرگان و موبدان می‌توانند، حتی به تصمیماتی که شاه دربارهٔ خصوصی‌ترین مسائل زندگی خویش می‌گیرد، اعتراض کنند و مخالفت و سرکشی خود را ابراز نمایند، اما این امر خود نیز چارچوب خاصی دارد. اگر پادشاه بداند که از قوانین جاری در مورد پادشاهی و قدرت تخطی کرده است یا باید دیگران را مجاب‌کند یا این‌که از آن‌چه انجام داده و می‌دهد، هرچند خوشایند او است، دست بکشد؛ زیرا اگر چنین نکند، فرّۀ شاهی را از دست خواهد داد و این امر به معنای از دست رفتن پادشاهی است.

۴-۵- بررسی انگیزه و فرجام سرکشی وزیران و موبدان در شاهنامه

همان‌طور که در این داستانها می‌بینیم، سرکشی در میان وزیران و موبدان هم جنبه مثبت دارد و هم منفی. بزرگمهر وزیر، به خاطر اعتراض به بیدادگری شاه است که از فرمان او تمرد کرده و حتی به قیمت ازدست‌دادن بینایی خود از شاه پوزش نمی‌طلبد. در مقابل ماهیار و جانو شیار به خاطر خوش‌خدمتی و طمع رسیدن به قدرت، با کشتن شاه، سرکشی خود را به اوج می‌رسانند. البته با توجه به که هردو وزیر دارا علاوه بر منصب وزارت مقام موبدی هم داشته‌اند رسیدن به پادشاهی تا حدودی برایشان پشتوانهٔ اجرایی داشته است. شاید اگر تنها در منصب وزارت بودند به جای «شاه‌کشی» به «شاه‌پرستی» می‌پرداختند و تا آخر عمر وفادار باقی می‌ماندند. نافرمانی گران‌خوار موبد از فرمان اردشیر و نکشتن شهبانو به خاطر مصلحت شاه و مملکت صورت می‌گیرد. دلیل مخالفت موبدان با خسرو پرویز، سرپیچی شاه از آیین و رسوم شاهنشاهی است. یکی مرسوم نبودن ازدواج شاه با معشوقهٔ سابق خود و دیگری، «بی‌هنر» بودن شیرین و آلوده شدن «تخمۀ مهتری»

چون خسرو است :

کنون تخمه مهتر آلوده شد بزرگی ازین تخمه پالوده شد

پدر پاک و مادر بود بی هنر چنان دان که پاکی نیاید ببر (فردوسی، ۱۳۸۷ : ۱۸۰۰)

اما اصرار موبدان به پیروی از سنن، در واقع به خاطر حفظ جایگاه اجتماعی خود است؛ چرا که موبدان به عنوان ممتازترین طبقه جامعه همواره سعی در حفظ این جایگاه داشتند و بدیهی است که سخت طرفدار نظام طبقاتی جامعه بودند و در صورت به هم خوردن این نظام طبقاتی اولین خطر متوجه جایگاه و مقام آنان می شد. بنابراین سرکشی آنان در مقابل شاه همواره در جهت حفظ قدرت یا افزایش قدرت خود بوده است. در شاهنامه، سرکشی دیگر موبدان و وزیران، با این تفصیل بیان نشده است. اما به انگیزه‌ها و فرجام این سرکشی‌ها مختصراً اشاره شده است. با بررسی آنها- طبق جدول پیوسته- متوجه می شویم دلیل سرکشی موبدان بیشتر به جهت حفظ منافع خودشان بوده است، در حالی که وزیران بیشتر به خاطر منافع کشور نافرمانی کرده‌اند. البته در هردو گروه استثنائاتی هم به چشم می خورد که بدیهی است از آنها چشم پوشیده‌ایم.

۵-۵- داده کاوی و تخمین عددی سرکشی وزیران و موبدان

اگر به شاهنامه به چشم یک جامعه‌ی آماری بزرگ بنگریم که طی سی سال از عمر حکیم فردوسی بزرگ به تحریر درآمده می توانیم به سؤالات مطرح شده در این پژوهش پاسخ آماری مناسبی دهیم. بدین منظور با بهره‌گیری از داده کاوی و تکنیک‌های مربوط، به این سؤالات محوری پاسخ می دهیم.

۱-۵-۵- داده کاوی

در یک تعریف غیررسمی داده کاوی فرآیندی است خودکار برای استخراج الگوهایی که دانش را بازنمایی می کنند، که این دانش به صورت ضمنی در پایگاه داده‌های عظیم، انباره داده (Data warehouses) و دیگر مخازن بزرگ اطلاعات، ذخیره شده است. داده کاوی بطور همزمان از چندین رشته علمی بهره می برد نظیر: تکنولوژی پایگاه داده، هوش مصنوعی، یادگیری ماشین، شبکه‌های عصبی، آمار، شناسایی الگو، سیستم‌های مبتنی بر دانش (Knowledge-based system)، حصول دانش

(Knowledge-acquisition)، بازیابی اطلاعات (Information retrieval)، محاسبات سرعت بالا (High-performance computing) و بازنمایی بصری داده (Data visualization).

داده‌کاوی در اواخر دهه ۱۹۸۰ پدیدار شد، در دهه ۱۹۹۰ گام‌های بلندی در این شاخه از علم برداشته شده و انتظار می‌رود در این قرن به رشد و پیشرفت خود ادامه دهد. واژه‌های «داده‌کاوی» و «کشف دانش در پایگاه داده» (Knowledge Discovery in Database) اغلب به صورت مترادف یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. ابزارهای داده‌کاوی، داده‌ها را آنالیز می‌کنند و الگوهای داده‌ای را کشف می‌کنند که می‌توان از آن در کاربردهایی نظیر: تعیین استراتژی برای کسب و کار، پایگاه دانش (Knowledge base) و تحقیقات علمی و ... استفاده کرد. شکاف موجود بین داده‌ها و اطلاعات، سبب ایجاد نیاز برای ابزارهای داده‌کاوی شده است تا داده‌های بی‌ارزش را به دانشی ارزشمند تبدیل کنیم. یکی از مهمترین این ابزارها خوشه‌بندی است. خوشه‌بندی (Clustering) عبارت است از گروه‌بندی مجموعه‌ای از اعضاء، رکوردها یا اشیاء به نحوی که اعضای موجود در یک خوشه بیشترین شباهت را به یکدیگر و کمترین شباهت را به اعضای خوشه‌های دیگر داشته باشند. (رک. غضنفری و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴)

در این مقاله از داده‌کاوی و مشخصاً از تکنیک خوشه‌بندی ساده Kmeans برای کشف الگوهای حاکم بر فضای عصیانگری شخصیت وزرا و موبدان شاهنامه بهره‌گرفته‌ایم. معیارهای مورد بررسی به لحاظ شباهت و تفاوت عبارتند از: مقام و منصب شخصیت مورد نظر (وزیر یا موبد)، سرکشی یا اطاعت، و عاقبت و نوع مرگ شخصیت که تا چه حد از سرکشی وی تاثیر می‌پذیرد.

۲-۵-۵- خوشه بندی وزرا و موبدان با استفاده از نرم افزار وکا

هدف این بخش پیاده‌سازی عملیاتی تخمین عددی عامل عصیان و سرکشی وزرا و موبدان شاهنامه است که به سؤالات مطرح شده در این پژوهش پاسخ می‌دهد.

بدین منظور ابتدا به استخراج شخصیت‌های وزیر و موبد که در شاهنامه نام‌برده شد پرداختیم و در قالب جدولی که به پیوست ارائه شده است.^۱ جامعه آماری تهیه نمودیم. سپس این جامعه آماری و ویژگی‌هایش را به فرمت فایل اکسل ورد ۲۰۱۳ درآوردیم تا بتوانیم از نسخه CSV آن جهت خوشه‌بندی در نرم‌افزار وکا

استفاده کنیم. شکل (۱) بخشی از فایل اکسل و نسخه CSV آن را نمایش می دهد.

	A	B	C
1	post	sin	end
2	priest	no	good
3	priest	no	good
4	priest	no	good
5	priest	no	good
6	priest	no	good
7	priest	no	good
8	priest	no	good
9	priest	no	bad
10	priest	no	good
11	priest	no	good
12	queen	no	good
13	priest	no	good
14	queen	no	good
15	queen	no	bad
16	queen	yes	bad
17	priest	no	good
18	queen	no	good
19	queen	no	bad
20	priest	no	good
21	queen	no	good
22	queen	yes	bad
23	priest	no	good

شکل (الف) فایل اکسل (ب) CSV

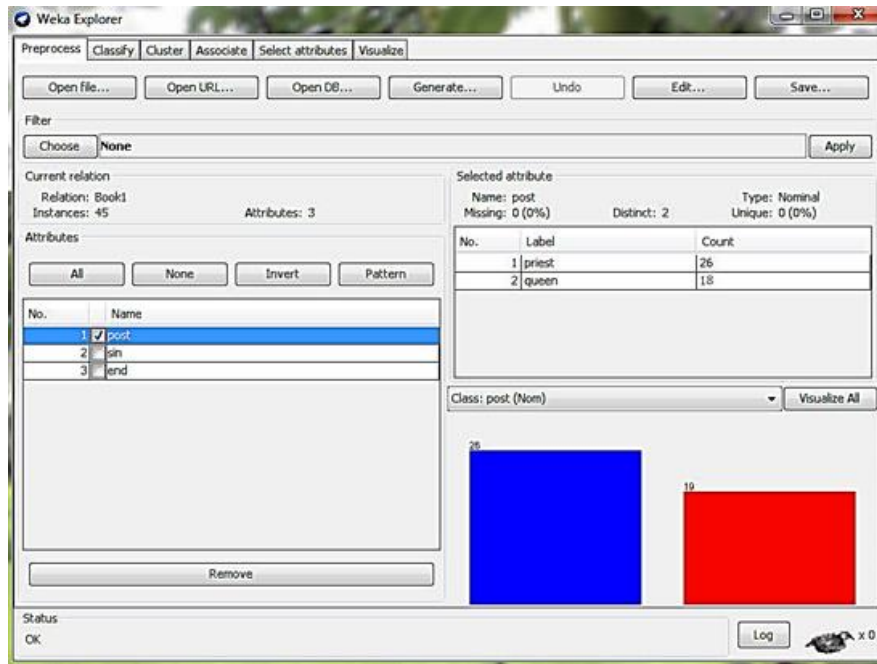
شکل (۱): فایل اکسل اطلاعات آماری و نسخه ی CSV آن

نسخه CSV فایل را در نرم افزار وکا (Weka) بارگزاری می کنیم تا با انتخاب روش خوشه بندی به استخراج نتایج و کشف الگوها بپردازیم.

نرم افزار وکا^۲ در دانشگاه Waikato واقع در نیوزلند توسعه یافته است و اسم آن از عبارت "Waikato Environment for Knowledge Analysis" است. گشته است.

این سیستم به زبان جاوا نوشته شده و براساس لیسانس عمومی و فراگیر [۷] GNU انتشار یافته است. Weka تقریباً روی هر پلت فرمی اجرا می شود و نیز تحت سیستم عامل های لینوکس، ویندوز، و مکینتاش آزمایش شده است.

شکل (۲) تصویری از محیط اجرایی وکا را نشان می دهد که فایل CSV در آن بارگزاری شده است.



شکل (۲): تصویری از محیط اجرایی وکا

همان گونه که در شکل (۲) مشاهده می کنید، جامعه آماری متشکل از ۴۴ تن شامل ۲۶ موید و ۱۸ وزیر است.^۳ که هریک به لحاظ ویژگی های قید شده در جدول پیوست، مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه عملیات خوشه بندی روی آن اعمال می شود. شکل (۳) نتایج حاصل از خوشه بندی را نمایش می دهد. معیار انتخاب تعداد خوشه، ترکیب حالات ممکن از سرکش و فرجام اشخاص بوده است. بدین ترتیب که:

۱- سرکش - فرجام بد

۲- سرکش - فرجام خوب

۳- مطیع - فرجام بد

۴- مطیع - فرجام خوب

با در نظر گرفتن ترکیب حالات فوق، تعداد چهار خوشه جهت انجام عملیات انتخاب شده است.

kMeans

Number of iterations: 2

Within cluster sum of squared errors: 8.0

Missing values globally replaced with mean/mode

Cluster centroids:

Attribute	Full Data (44)	Cluster#			
		0 (10)	1 (12)	2 (16)	3 (6)
post	priest	queen	queen	priest	priest
sin	no	no	no	no	yes
end	good	bad	good	good	good

Time taken to build model (full training data) : 0.02 seconds

=== Model and evaluation on training set ===

Clustered Instances

0	10 (24%)
1	12 (27%)
2	16 (38%)
3	6 (11%)

شکل (۳): نتایج حاصل از خوشه بندی

با توجه به شکل (۳) الگوهای زیر را می توان استخراج نمود:^۴

- ۱- خوشه شماره صفر: تعداد ۱۰ مورد، معادل ۲۲,۷۲٪ کل جامعه آماری، در منصب وزارت مشابهت دارند که سرکشی نکرده اند، اما فرجام خوشی هم در انتظارشان نبوده است.
- ۲- خوشه شماره یک: تعداد ۱۲ مورد، معادل ۲۷,۲۷٪ کل جامعه آماری، در منصب وزارت مشابهت دارند که سرکشی نکرده اند و زندگیشان با فرجامی خوش خاتمه یافته است.
- ۳- خوشه شماره دو: تعداد ۱۶ مورد، معادل ۳۶,۳۶٪ کل جامعه آماری در منصب موبدی مشابهت دارند که سرکشی نکرده و خوش فرجام بوده اند.
- ۴- خوشه شماره سه: تعداد ۶ مورد، معادل ۱۳,۶۵٪ کل جامعه آماری در منصب موبدی مشابهت دارند که

سرکشی کرده ولی خوش فرجام بوده‌اند و مورد خشم دستگاه حکومتی واقع نشده یا لاقلاً از آن جان سالم به‌در برده‌اند.

نتایج حاصل در کمال جذابیت، هم خوانی بالایی با آمار موجود در جدول پیوست دارد. این بدان معناست که نتایج حاصله قرابت بسیاری با داده‌های واقعی دارد و این امر حاکی از اعتبار آن است. با اندک تدقق و تفحص در فضای حاکم بر شاهنامه، این نتایج چندان دور از ذهن نیست. نوعی بی‌عدالتی در چیدمان خوشه صفر و خوشه سه دیده می‌شود: وزیرای مطیع و فرمانبرداری که بی‌هیچ سرکشی مورد خشم شاهان هم‌عصر خود واقع شده‌اند، مانند مه‌بود، وزیر خردمند انوشیروان که به دستور او بی‌گناه به قتل رسید. هرچند وزیرای خائنی مانند جانوسیار و ماهیار که خود را به اسکندر فروخته و خیانت کرده‌اند نیز فرجام بدی را تجربه کرده‌اند که این مجازات کاملاً طبیعی و بدیهی می‌نماید. در مقابل نتایج خوشه صفر، نتایج خوشه سه را می‌بینیم: موبدان سرکشی که جان سالم به‌در بردند. این نشان از قدرت عجیب بزرگان دینی در دستگاه حکومتی دارد، و سلاطینی که در اوج قدرت به شدت از بزرگان دین تأثیر می‌پذیرند، تا جایی که حتی در مواردی از عصیانگری، عقوبت سختی در انتظار موبدان نیست. به عنوان مثال موبدانی در ماجرای برکناری توطئه‌گران برخاسته و شرایط را برای برکناری هرمز از سلطنت فراهم آوردند. هرچند ممکن است در مواردی بتوان نمونه‌های متناقضی نیز یافت، اما آنچه مسلم است، الگوی بدست آمده با اکثریت قریب به اتفاق موارد در جامعه آماری مطابقت دارد و این حاکی از اعتبار آن است.

۶- نتیجه

سرکشی و نافرمانی یکی از ویژگی‌های مشترک بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه است. اکثر آنان در شرایطی خاص دست به تمرد و نافرمانی زده‌اند. علل و انگیزه این سرکشی‌ها مختلف بوده از این جهت فرجام کار سرکشان نیز با یکدیگر متفاوت است. در این میان سرکشی وزیران و موبدان به عنوان مهمترین ارکان حکومت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در این پژوهش با بررسی آماری سرکشی جامعه وزیران و موبدان در شاهنامه به کمک علم داده‌کاوی و نرم‌افزار وکا به این نتیجه رسیدیم که سرکشی و نافرمانی در میان وزیران نسبت به موبدان بسیار کمتر به چشم می‌خورد به طوری که در خوشه‌بندی افراد متشابه در نافرمانی، به حساب نمی‌آیند. در مقابل میزان اطاعت آنها، خوش‌فرجامی و بدفرجامی آنان نزدیک به هم است. به بیانی دیگر درصد وزیران مطیعی که خوش فرجام بوده‌اند (۲۲،۷۲٪) با وزیران مطیعی که دچار بدفرجامی شده‌اند (۲۷،۲۷٪) نزدیک بهم می‌باشد و این نشان‌دهنده عمق استبداد و خودکامگی شاهان است که برای حفظ و بقای سلطنت خود از هیچ‌گونه شقاوتی روی گردان نیستند و حتی در صورت لزوم به وزیرستیزی روی می‌آورند. در جامعه آماری موبدان نسبت سرکشی (۳۶،۳۶٪) و اطاعت (۱۳،۶۵٪) فاصله زیادی دارد. موبدان سرکش در مقابل شاه کمتر بوده‌اند؛ اما نکته قابل تامل این است که این موبدان نافرمان برعکس وزرای نافرمان، خوش فرجام‌تر بوده‌اند و این موضوع با توجه به خودکامگی پادشاهان و نهایت بی‌رحمی آنان در مقابل رقبیان قدرت خود بسیار حائز اهمیت بوده و نشان‌دهنده اقتدار بیشتر موبدان نسبت به وزیران می‌باشد. هم‌چنین با توجه به دلایل سرکشی جامعه آماری وزیران و موبدان به این نتیجه رسیدیم سرکشی موبدان بیشتر به دلیل حفظ و یا افزایش قدرت در مقابل پادشاه صورت گرفته، اما سرکشی وزیران بطور مساوی هم برای مصالح کشور و هم مصالح خود صورت گرفته‌است. هم‌چنین در سرکشی‌هایی که جنبه مثبت داشته است موبدان خوش‌فرجام‌تر از وزیران بوده‌اند. مانند بزرگمهر و گران‌خوار که هر دو به خاطر مصالح کشور نافرمانی کردند. اما گران‌خوار پادشاه شایانی دریافت کرد و برعکس بزرگمهر مغضوب شاه واقع گردید.

پی‌نوشت:

۱. این جدول براساس فرهنگ نامهای شاهنامه منصور رستگار فسایی تهیه و تنظیم شده است.
۲. (Weka) نام پرنده‌ای با طبیعت جستجوگر است که پرواز نمی‌کند و فقط در نیوزلند، یافت می‌شود.
۳. برخی شخصیت‌ها همزمان دو سمت صدارت و موبد را تصدی‌گری می‌کردند؛ لذا مشخصاتشان در جدول دوبار قید شده است.
۴. لازم به توضیح است براساس حالت‌های ممکن سرکشی وزیران و موبدان جدولی مطابق شکل زیر به دست می‌آید. اما براساس معیارهای خوشه‌بندی، تنها خوشه‌هایی انتخاب می‌شوند که تعداد بیشتر اعضایشان مشابه هم است.

سمت	صفت	خوش فرجام	بد فرجام
وزیر	سرکش	۱	۴
	مطیع	۷	۶
موبد	سرکش	۶	۲
	مطیع	۱۷	۱

کتابنامه

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۴). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم.
۲. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
۳. بیات، عزیزالله. (۱۳۶۸). *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه بهشتی، چاپ سوم.
۴. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). *یسنأ*، جلد دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۵. ثروتیان، بهروز. (۱۳۵۰). *بررسی فر در شاهنامه فردوسی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۶. جوادی، غلامرضا. (۱۳۸۰). *مدیریت در ایران باستان*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی.
۷. جوینی، عزیزالله. (۱۳۸۰). *همبستگی دین و دولت (=دین سالاری) در شاهنامه فردوسی*، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: تابستان، صص ۴۳-۶۱.
۸. خداپرستی، فرج الله. (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*، شیراز: دانشنامه فارس.
۹. دریایی، تورج. (۱۳۸۲). *شاهدشاهی ساسانی*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
۱۰. _____ (۱۳۸۳). *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه: مهرداد قدرت دیزجی، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۱. دلپذیر، زهرا. (۱۳۸۹). *خویشکاریهای موبدان در شاهنامه*، دو فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۶۹، پاییز، صص ۵۹-۸۹.

۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۱۳. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *فرهنگ نامه‌های شاهنامه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. رضاقلی، علی. (۱۳۹۲). *جامعه شنا سی خودکامگی (تحلیل جامعه شناختی ضحاک مار دوش)*. تهران: نشر نی. چاپ بیستم.
۱۵. سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۱۶. سیف، احمد. (۱۳۷۹). *پیش در آمدی بر استبدادسالاری در ایران*، تهران: نشر چشمه.
۱۷. عمید، حسن. (۱۳۹۴). *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهل و یکم.
۱۸. غضنفری مهدی، علیزاده، سمیه، تیمورپور، بابک. (۱۳۹۳). *داده کاوی و کشف دانش*. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره العارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
۲۰. _____ (۱۳۸۷). *شاهنامه*، بر پایه چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس، چاپ چهارم.
۲۱. قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). *تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
۲۲. کاوندی کاتب، ابوالفضل. (۱۳۹۲). *آیین شهریاری و روابط بین الملل در شاهنامه فردوسی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۹۳، پاییز، صص ۲۶-۴۱.
۲۳. کریستین سن آرتور، امانوئل. (۱۳۸۸). *ایران در زمان ساسانیان (تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان)*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: انتشارات کوشش.

۲۴. کسرائی، محمد سالار. (۱۳۸۹). «فرمانروایی توامان؛ حکومت و مشروعیت در ایران باستان».

فصلنامه سیاست، شماره ۱۴، تابستان، صص ۲۸۰-۱۸۹

۲۵. کلمان، هوار. (۱۳۶۳). *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۲۶. گویری، سوزان. (۱۳۷۹). *آناهیتا در اسطوره های ایرانی*، تهران: انتشارات جمال الحق، چاپ سوم.

۲۷. معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، تهران: نشر سرایش، چاپ نهم.

۲۸. منتظری مقدم، حامد. (۱۳۷۸). *وزارت در تاریخ ایران*، کیهان اندیشه، شماره ۸۴، خرداد و تیر،

صص ۵۴-۳۸

۲۹. موسوی، سید کاظم و خسروی، اشرف. (۱۳۸۹). *پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه*، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۰. میراحمدی، مریم. (۱۳۹۰). *تاریخ تحولات ایران شناسی (پژوهشی در تاریخ و فرهنگ ایران در*

دوران باستان)، تهران: انتشارات طهوری.

۳۱. نظامی عرو ضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). *مجمع النوادر معروف به چهارمقاله*، تصحیح

محمد قزوینی و کوشش محمد معین. تهران: انتشارات زوار.

پیوست: جدول جامعه آماری از وزرا و موبدان در شاهنامه.

(سرکشی و فرجام خوش با + و فرمانبرداری و فرجام بد با - در ستونهای مربوطه نشان داده شده است)

ردیف	نام	سمت	سرکشی	فرجام
۱	آذرباد	موبد	-	+
۲	آذین گشسپ	وزیر	-	+
۳	ایزد گشسپ	وزیر	-	+
۴	آیین گشسپ	موبد	+	+
۵	بابک	موبد	-	+
۶	برآسای	وزیر	-	-
۷	برزمهر	موبد	-	+
۸	برزمهر	وزیر	-	+
۹	بزرگمهر	وزیر	+	-
۱۰	پیران	وزیر	-	-
۱۱	تنسر	موبد	-	+
۱۲	جاماسب	وزیر	-	+
۱۳	جانوشیار	وزیر- موبد	+	-
۱۴	جانوی	موبد	-	+
۱۵	رادوی	موبد	-	+
۱۶	روزبه	موبد	-	+
۱۷	روزبه	وزیر	-	-
۱۸	زردهشت	موبد	-	-
۱۹	زیرک	موبد	-	+
۲۰	شهری	موبد	-	+
۲۱	کرتیر	موبد	-	+
۲۲	کندرو	وزیر	-	-
۲۳	گراز	موبد	+	+

+	+	موبدی که از دستور اردشیر مبنی بر کشتن شهبانو سرپیچی کرد.	موبد- وزیر	گرانخوار	۲۴
+	+	موبدی که مخالف سلطنت خسرو پرویز بود.	موبد	گسته‌م	۲۵
+	-	وزیر و موبد خسرو پرویز که به فرمان شاه صد هزار دینار به رومیان داد.	موبد- وزیر	گشسپ	۲۶
+	-	از موبدان زمان قباد که نوشیروان برای مباحثه با مزدک به تیسفون فراخواند.	موبد	ماه آذر	۲۷
+	+	موبدی در زمان یزدگرد بزه کار که به فکر سلطنت افتاد	موبد	ماهو	۲۸
-	+	وزیر دارا که او را کشت.	وزیر- موبد	ماهیار	۲۹
-	+	وزیر قباد که عاقبت به دستور نوشیروان کشته شد.	وزیر	مزدک	۳۰
-	-	وزیر خردمند انوشیروان که بی گناه به دستور او کشته شد.	وزیر	مه‌بود	۳۱
+	-	موبدی رومی که قیصر او را برای پیمان دوستی نزد نوشیروان فرستاد.	موبد	مه‌راس	۳۲
+	-	موبدی خردمند که اردشیر او را برای خواستاری از دختر خاقان به چین فرستاد.	موبد	مه‌ران خراد	۳۳
-	-	وزیر هر مزد که دستور قتلش را شاه صادر کرد.	وزیر	مه‌رک	۳۴
+	-	وزیر خردمند یزدگرد.	وزیر	مه‌رنسی	۳۵
+	-	وزیر هر مزد که از گستاخی بهرام چوبینه به اندیشه فرو رفت.	وزیر	موبد	۳۶
+	-	موبد زمان اردشیر.	موبد	موبد آذر مه‌مان	۳۷
+	-	موبد زمان انوشیروان که با مزدک مباحثه کرد.	موبد	هر مزد آفرید	۳۸
+	+	موبد زمان بهرام گور که پنهانی نزد خاقان چین رفت و با او چین را پذیرفت.	موبد	همای	۳۹
+	-	از موبدان زمان انوشیروان که در مجالس بزرگ مهر شرکت می کرد.	موبد	یزدگرد	۴۰